

هرکه پولش یش

اکران فیلمش بیشتر!؟

ضرب‌المثل معروف «هرکه بامش بیش، برفش بیشتر» درباره وضعیت نمایش فیلم‌های این دوره صادق است. عدالتی در کار نیست. جدول اکران فیلم‌ها، سالن‌ها و ستانس‌ها، مدیریت نمی‌شود. عنان آنچه صورت می‌گیرد در دست سینماداران است. تناقض آشکار. پارادوکس علنی. یعنی نظارت سلیقه‌ای برای فیلم‌ها تا رسیدن به مرحله نمایش، تا حدی آزادهنده می‌شود. فیلمسازان مجوز ساخت دولتی باید بگیرند، بعد از ساخت، بازبینی و ممیزی و اجازه‌نمایش توسط‌شوراهای دولتی صادرشودولی‌پس‌ازاین‌انگاردولتی‌درکار نیست و همه چیز به بخش مثلا خصوصی واگذار می‌شود. کاش به‌واقع بخش خصوصی درکار بود. اینجا همه چیز تصنعی و پوسته آن به‌کار گرفته می‌شود. سینماداران بدجوری همه‌کاره‌اند، به‌طوری‌که کم‌کم دارند خرید بلیت فله‌ای را تبدیل به قانون می‌کنند. الان تقریباً همه‌از سازوکار اکران ناراضی هستند، حتی آنهایی که پول دارند تا برای ماندن روی پرده، ستانس‌ها را پیش‌خرید کنند هم ناراضی هستند، چون پول کلانی از این طریق به سرمایه‌گذاری فیلم اضافه می‌شود، بدون این‌که بازگشتش تضمین شود. قبل‌تروقتی گفته می‌شد که سینمادارهایی نسخه قاچاق فیلمی را اکران کرده‌اند باورمان نمی‌شد که امکان ندارد مگر چنین چیزی می‌شود؟ حتی نخستین‌بار که مطرح شد برخی تهیه‌کنندگان برای روزهای بیشتر اکران فیلم‌شان و داشتن ستانس‌های زنده سالن‌ها، مبادرت به خرید بلیت فله‌ای می‌کنند و فیلم‌شان برای صندلی‌های خالی نمایش داده می‌شود، برای‌مان عجیب بود و دچار تردید در پذیرش چنین مناسباتی بودیم. حالا هم که گفته می‌شود سینماداران خرید بلیت سالن‌های‌شان را به قانونی نانوشته تبدیل کرده‌اند و تقریباً اغلب آنهایی که پول دارند این وضعیت را قبول کرده‌اند و به آن عمل می‌کنند، راستش باورش هنوز سخت است. اما وقتی همین هفته پیش فیلمی اکران شد که ظاهر و باطنش نشان می‌داد نباید جزو پرفروش‌ها باشد ولی برخلاف پیش‌فرض‌ها، فیلم مذکور در روز اول اکرانش با رقم فروش پنج میلیاردی ثبت شد، اتفاقی که برق‌از سرهمه پرزند، چراکه اعلام این رقم فروش در حالی بود که مطابق اطلاع دقیق، این فیلم در سالن‌های تاریک خالی از جمعیت پخش می‌شده است و... جای تعجب وقتی است که برخی این سازوکار و مناسبات را فساد نمی‌شناسند و با انواع ادله سعی در توجیه آن دارند، به این صورت که می‌گویند این کار مانند اجاره دادن سالن توسط سینمادار است و بخشی از ضررهای سینماداری‌اش جبران می‌شود و در طرف دیگر ماجرا هم که تهیه‌کننده پولی را که می‌پردازد، بخشی از آن به جیب خودش برمی‌گردد و نیمی از آن هم انکار صرف تبلیغات شده است و....

نه آقایان کلاه شرعی درست نکنید. این عین فساد است. سینماداران هم فکر نکنند پولی که می‌گیرند سالم و تمیز است، نخیر. چرا که چنین اتفاق‌هایی حق و حقوق تعداد زیادی از صاحبان فیلم‌هایی را ضایع می‌کند که یا پول ورود به چنین معامله‌هایی را ندارند یا غالباًحاضر به‌آوده‌شدن به چنین فسادهایی نیستند. خلاصه که با ترک فعل وزارت ارشاد در وضعیت حاکم بر اکران، اولین آثاری که قربانی می‌شود، نمونه‌های فرهنگی است، بنابراین بر دولت و زیرمجموعه‌هایش واجب است که وقتی بر همه مسیر تولید خودش را تحمیل می‌کند، در دوره پس از تولید و هنگام نمایش، شبکه پخش و اکران را قانونمند و هم سینماگران را حمایت کند تا آنان مجبور به شکایت نزد دستگاه‌های امنیتی نشوند.

خانه سینما در هجدهمین نشست شورای صنفی نمایش، میزبان تصمیماتی بود که هم کام مخاطبان را در روز مادر شیرین می‌کند و هم از تأثیرات اجتناب‌ناپذیر آلودگی هوا بر چرخه اکران خبر می‌دهد. براساس خروجی این جلسه که با حضور چهره‌هایی همچون مهدی کرم‌پور، دبیر شورا و نمایندگان صنوف مختلف از جمله سینماداران، پخش‌کنندگان و کارگردانان برگزار

آغاز اکران فیلم احمد از هفته آینده

در سینمای آمریکا وقتی قرار باشد، مخالفان و دشمنان خود را به‌تصویر بکشند، دیگر فیلم، سینما، هنر و امثال آن لگدمال شده و فقط پای شعر و شعار به میان می‌آید که چه دشمنان وحشی، بدوی و خبیثی دارند! چه سرخوستان‌ها و سیاهپوست‌ها باشند، چه زردپوستان و به‌قول خودشان قهوه‌ای پوست‌ها (Brown) یا مسلمان‌ها و ... حالا در اینجا گروه‌های مهاجر مکزیکي را در‌کادر گذاشته‌اند؛ کسانی که هیچ هویت و سازوکار درست و حسابی‌ای ندارند و از تعدادی آن‌ارشیست با سرووضع هیلوی و نافرم فراتر نمی‌روند؛ دسته‌ای که سرکرده‌اش خیانتکار می‌شود و همکار و همراهی که مسئول انفجارات است، بریده و ترسو به گوشه‌ای امن پناه می‌برد و بقیه هم چندان حال‌وروز جالبی ندارند. این‌گونه می‌شود که یک‌دفعه یک گروه ظاهرا نژادپرست دیگر را شاهدیم (البته فقط دوسه نفرشان را) که کاملاً تخت و یک‌بعدی هستند، معلوم نیست از کجا آمده و به کجا می‌روند که در این میان یک سرهنگ خودش ر باغی آمریکایی هم عاشق و شیفته‌شان بوده و برای پیوستن به آنها، خود را به آب‌وآتش می‌زند!

اما آنچه در این میان، کوچک‌ترین نارسایی‌ای نشان نمی‌دهد، ارتش ایالات متحده است که حتی ردگروه نژادپرست و سرهنگ باغی‌را می‌زند. آن‌ارشیست‌های خرابکار را بازداشت کرده و در مناطق پرآشوب آرامش برقرار می‌سازد. گرچه در این برقراری آرامش، ناگزیر از کاربرد خشونت‌نیز هست.

از سال‌ها پیش روایی در سینمای آمریکا رواج یافته که گویا دیگر قصد ندارند خود را بی‌گناه، مهربان، متین و عالی نشان دهند. به‌قول معروف دیگر اش آن قدر شور شده که خان هم فهمیده. دیگر تشت رسوایی خبایثت‌ها و جنایات تاریخ آمریکا آن چنان از بام افتاده که نمی‌توانند انکارش کنند، در نتیجه، این رسوایی‌ها و جنایات‌ها را می‌پذیرند و می‌گویند به ملا ما در حق مخالفان خود ظلم کردیم اما آنها از ما بدتر هستند و اگر حاکم شوند، ظلم بیشتری روا خواهند داشت.

این تئوری جایگزین از آثاری مانند سری فیلم‌های «بازی‌های گرسنگی» (The Hunger Games) شروع شد تا آثاری همچون «اوپنهاইمر» (و آن جمله معروف: «نمی‌دانم که آیا ما آمریکایی‌ها شایستگی داشتن بمب هسته‌ای را داریم یا خیر اما مطمئتم که هیتلر چنین شایستگی‌ای را ندارد!») و ... بالاخره همین فیلم «نبردی بعد از نبرد دیگر» که مخالفان (در اینجا) سیاست‌های ضد‌مهاجرتی امروز آمریکا را موجوداتی آن‌ارشیست، وحشی، ترسو، خائن و واجد تمامی

و مقرر شد که به‌یمن فرارسیدن سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و گرامیداشت مقام زن، بلیت تمامی سینماهای کشور در روز پنجشنبه ۲۰ آذرماه، صرفاً برای بانوان به‌صورت نیم‌بها ارائه‌شود. از سوی دیگر، وضعیت اضطراری پایتخت و سایه سنگین آلودگی هوا، تقویم اکران رانیز دستخوش تغییر کرد. باتوجه به تعطیلی‌های اخیر اعلام‌شده توسط استانداری تهران، شورای

آن‌ارشیست‌سازی به‌سبک آمریکایی

فیلم «نبردی پس از نبرد دیگر» در دام سفارشی‌سازی‌های هالیوود و روایت ساختگی از قدرت ایالات متحده افتاده است

برش

رشوه یا جایزه؟

پال تامس اندرسن به‌رغم سابقه قابل‌اعتنا در عرصه سینما در فیلم اخیرش یعنی نبردی بعد از نبرد دیگر، کاملاً به‌هم ریخته و از هم پاشیده است. شخصیت‌پردازی ناقص، کاراکترهای بی‌هویت و خشنی و به‌هدر رفتن آنها در ماجراهای پیراکنده و بی‌ارتباط، صحنه‌های به‌غایت غلو شده و تصنعی و... که انگار به نظر می‌آید اندرسن عمدا قصد داشته با چنین ساختار آشفته‌ای، اعتراضش را به تحمیل سفارشی‌سازی و فشار تهیه‌کنندگان و استودیو بر تعجیل در کار برساند؛ چرا که قرار است بخش مهمی از تم امسال فصل جوایز را با خود یدک بکشد و از همین روی هم در همان اولین لیست‌هایی که در این فصل جوایز اعلام شد یعنی گاتهام و حلقه منتقدان نیویورک و جوایز منتقدان، در مقام بهترین فیلم قرار گرفت.

هالیوود فرزندان سینما را می‌خورد!

هالیوود عادت دارد فیلمسازان برجسته سینما را بخورد و ضایع کند. به‌کارگیری این روش از اساتید اروپایی تاریخ سینما مانند فریتس لانگ و ژان رنوار و... جریان داشت تا همین چند دهه اخیر و سینماگران هوشمندی همچون آلفاندرو آمانبار، والتر سالس، ژانگ ییمو، چن کایگه و... از آمریکای لاتین و آسیا و حتی فیلمسازان برجسته خودش مثل مارک فورستر، کریستوفر نولان، دبیمین چزل و... و

اما در این دو سه سال اخیر این روش جدی‌تر و سریع‌تر شده و بی‌خود و بی‌جهت کارگردانان خوشنام و به‌ظاهر مستقل و باهوش را از سکه انداخته و قربانی اهداف کوتاه‌مدت خود می‌گرداند.

نوعی تعجیل در ساخت فیلم‌ها و تولید آثار (به چه دلیل؟) خصوصاً در محصولات کمپانی‌های اصلی به‌خصوص چند کمپانی جدید مثل نتفلیکس به‌شدت به چشم می‌خورد که نمونه‌هایش را در آثار فیلمسازان باتجربه و کاردانی مانند کاترین بیگلو (در «خانه‌ای از دینامیت»، «گرمو دل‌تورو (فرانکشترین)» و حتی قبل از آن در آنورا (ژاک اودیبار) و اوپنهاইمر (کریستوفر نولان) و... مشاهده کرده بودیم که کلا سینمای خاص و ویژه سینماگران یاد شده را دچار سقوط کردند. و حالا به پال تامس اندرسن با سابقه آثاری همچون «مگنولیا»، «خون به پا می‌شود»، «مرشد»، «فخ خیالی» و حتی «لیکویزش پیتزا» (با همه نقایص و کاستی‌هایش) می‌رسیم که ویژگی‌های سینمایش، توجه و دقت و ترسیم بی‌نقص جزئیات بود و رسوخ به درون کاراکترها که از آنها شخصیت‌های کاملی می‌ساخت و سیرو سلوک درونی ولودر ماجراهای جمعی و اجتماعی با دوربین متین و سنگین و پر تأمل و تدوین متناسب، شخصیت‌ها را از دست نمی‌داد و حتی ماجراها را قربانی شخصیت‌پردازی می‌کرد.

صنفی تصمیم گرفت تا در روز چهارشنبه ۱۹ آذرماه، فیلم جدیدی به چرخه اکران اضافه نشود. با این حال، چراغ اکران خاموش نخواهد ماند و طبق برنامه ریزی صورت‌گرفته، فیلم سینمایی «احمد» به‌کارگردانی امیرعباس ربیعی از چهارشنبه ۲۶ آذرماه به سرگروهی پردیس سینمایی فرهنگ، روی پرده نقره‌ای رفته و میزبان مخاطبان سینمای ایران خواهد شد.



نژادپرست مخفی به نام «باشگاه ماجراجویان کریسمس» پیبببببند؛ جایی که هرگونه رابطه با رنگین‌پوستان با مجازات مرگ همراه است. وقتی راز رابطه پنهانی او با پرفیفیدیا فاش می‌شود، سرهنگ به‌دنبال یافتن و نابودکردن فرزند مشترک‌شان (که نزد باب فرگوسن مخفی شده می‌افتد.

وقتی فیلمساز دچار فراموشی می‌شود

پراکندگی و آشفستگی در روایت داستان و شخصیت‌ها به حدی است که گاه به نظر می‌رسد فیلمساز حتی وجود برخی کاراکترها را فراموش کرده و ناگهان در میانه‌های قصه آنها را به یاد می‌آورد و بدون مقدمه وارد روایت می‌کند و در مواقعی دیگر، کلا وجودشان را نادیده می‌گیرد. بهترین نمونه، شخصیت پرفیفیدیاست که ناگهان غیبش می‌زند و تا پایان فیلم هیچ توضیحی درباره سرنوشتش داده نمی‌شود؛ اما عمداً حذف شده یا در آشفتنگی تغییرات ناگهانی داستان و شخصیت‌ها، دیگر جایی برای او نماند؟ پت کالون چگونه ناگهان با زبانه‌گونه بره‌ای متحول شد؟ چطور یک آن‌ارشیست خشن و بمب‌گذار حرفه‌ای، یک‌شبه به‌باب فرگوسن خانواده‌دوست، محافظه‌کار و ترسو تبدیل می‌شود و بعد هم ناگهان الکلی و معتاد از آب درمی‌آید؟ اصلا این آدم کیست؟ پیشینه‌اش چیست؟ از کجا آمده و چطور سر از گروه آزادبیشخ مهاجران مکزیکي درآورده؟ هیچ‌کدام از این پرسش‌های اساسی هیچ‌وقت پاسخ‌داده نمی‌شوند. پال تامس اندرسن به گونه باورنکردنی، آنچنان از یک فیلمساز دقیق و پیروسواس که در انتقال زیرپوستی احساسات و کنش‌ها حتی در فیلم‌های پرماجرا و با تولید عظیم مانند «خون به پا خواهد شد» مهارت داشت (نگاه کنید به صحنه خشنی که ایلاي ساندی در کلیسای خود ساخته‌اش شروع به زدن با پاک‌سازی روح هنری پلین ویو

کرده)، تبدیل می‌شود به تکنیسیتهی که تصاویر غلوآمیزش توی ذوق می‌زند و برعکس، هیچ حسی منتقل نمی‌سازد. مثل جایی که پرفیفیدیا با یک شکم برآمده کارتونی مثل آرنولد با مسلسل شلیک می‌کند و عربده می‌کشد.
فیلم با کارتونی؟

این شمایل کارتونی را در لحظات متعدد این فیلم مشاهده می‌کنیم ماند صحنه‌ای که باب فرگوسن در آن تعقیب و گریز به چنگ ماموران افتاده و ناگهان سرچیو (بنسیو دل‌تورو) مریی کاراته ویلا مانند شزم از آراه رسیده و باب را که افتان و خیزان به بیرون بازداشتگاه رسیده، نجات می‌دهد یا وقتی لاک جاو به همان دلیل ارتباط با رنگین‌پوستی مانند پرفیفیدیا از سوی باشگاه ماجراجویان کریسمس، ترور شده و حتی اتومبیلش منفجر و آتش گرفته و اسامیت ترورکننده از مرگش مطمئن شده اما باز هم مانند آن مرد جیوه‌ای «ترمیناتور ۲» از میان آتش بیرون آمده و راست‌راست راه می‌رود؛ و جالب این‌که باز هم از سوی گروه پذیرفته شده و باز هم کشته می‌شود!

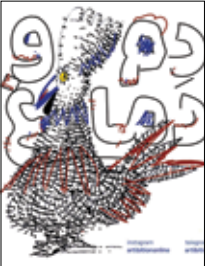
به نظر می‌آید پال تامس اندرسن در فیلم نبردی بعد از نبرد دیگر، مانند علی‌عباس ظفر، منیسه شارما، کبیرخان و... و سلمان خان سینمای هند، قرار بوده به جای یک تایگر هندی، چند تایگر آمریکاییی تحویل دهد و از همین رو آن حرکات و سکنات و کاراکتر سلمان خانی را از پرفیفیدیا و Jungle pussy گرفته تا لاک جاو و سرچیو و حتی باب فرگوسن گسترش می‌دهد! (شاید از معدود صحنه‌های قابل تأمل فیلم، سکانس تعقیب و گریز ویلا، لاک جاو و باب در آن جاده پر از سربالایی و سرازیری‌های تند باشد که انگار همه پتانسیل از دست رفته فیلم را در خود جمع کرده و شاید این بار اندرسن همه نبوغ خود را برای این صحنه نگه داشته که البته یک تکنیسین امروز هالیوود هم از آن برمی‌امد!)

تجسمی

ضیافت رنگ و طنازی درم‌بخش

علاقه‌مندان به هنر کاریکاتور و طرح‌های مفهومی، از امروز هجدهم آذرماه می‌توانند در فضای مجازی به تماشای تازه‌ترین روایت تصویری از آثار کامبیز درم‌بخش بنشینند. نمایشگاه «دم و دماغ» که در

بستر سایت «آرتیبیشن» برپا شده، درپچه‌ای است به‌گزیده‌ای از آثار رنگی این هنرمند نامدار که عمدتاً حاصل خلاقیت او در دهه ۸۰ شمسی و بازتابی از دوران فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش هستند. در بیانیه این رویداد هنری، تقابل نمادین «دم» به‌عنوان نشانه‌ای از جهان حیوانات و «دماغ» به‌عنوان شاخصه‌ای از انسان، دستمایه خلق آثاری شده که در آن مرزهای میان جانوران، گیاهان و آدم‌ها کم‌رنگ می‌شود. استفاده از رنگ‌های زنده در کنار تکنیک آشنای نقطه‌چین که یادگار ادوار نخست فعالیت هنری اوست، امضای همیشگی استاد را پای این مجموعه ثبت کرده و روایتی لطیف و در عین حال کنایه‌آمیز از همزیستی دوگانه انسان و طبیعت را پیش روی مخاطب می‌گذارد.



جهانبخش بازوکی

به تالار وحدت می‌رود

تالار وحدت در شامگاه پنجشنبه چهارم دی‌ماه، میزبان نوای ارکستر خصوصی «چکاوک» به‌رهبری رضا شایسته خواهد بود.

در این رویداد هنری که با خوانندگی وحید نورایی و مهرداد پیکرزاده همراه است، برای نخستین بار در ایران گزیده‌ای از آثار ماندگار استاد جهانبخش بازوکی با مجوزی انحصاری اجرا می‌شود. این ارکستر ۲۷ ساله که رویکرد معرفی استعداد های صحنه می‌رود و علاقه‌مندان می‌توانند بلیت این شب خاطره‌انگیز را هم‌اکنون از سامانه ایران‌کنسرت تهیه کنند.



رویداد

«فیلم ۱۰۰» صاحب دبیرخانه دائمی شد

قطار پانزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم ۱۰۰ با حکمی از سوی رئیس سازمان سینمایی سوره به حرکت درآمد و محدثه پیرهادی رسماً سکانشاد این رویداد شناخته‌شده سینمایی شد. نکته حائز



اهمیت در شروع این دوره، تغییر ساختار اجرایی و آغاز به کار همزمان «دبیرخانه دائمی» جشنواره است؛ تصمیمی راهبردی که با هدف عبور از بزرگاری مقطعی و تمرکز بر استعدادیابی مستمر و پرورش فیلمسازان جوان در تمام فصول سال اتخاذ شده است. طبق دستور کار تدوین شده، این دبیرخانه ماموریت دارد با صدور فراخوان‌های فصلی، برگزاری کارگاه‌های تخصصی در استان‌ها و توسعه دیپلماسی هنری، جریان فیلمسازی کوتاه را در طول سال زنده نگه دارد. پیرهادی که دانش‌آموخته جامعه‌شناسی است و هم‌اکنون مدیریت مرکز فیلم جوان سوره را بر عهده دارد، پیش از این تهیه‌کنندگی بیش از ۳۰ فیلم کوتاه موفق همچون «پیش از بهشت» را در کارنامه ثبت کرده است.